ازدواج ام‌کلثوم با عُمر از نگاه فریقین*

دکتر محمد الله‌اکبری**

چکیده

این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا ام‌کلثوم دختر حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام به همسری عمربن خطاب در آمده است یا خیر. برای پاسخ به این پرسش به منابع روایی، فقهی، تاریخی، نسب‌شناسی، فضایل‌نگاری، کلامی و... فریقین مراجعه شده و پس از نقل آرا، دلایل مخالفان و موافقان مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ام‌کلثوم، موافقان، مخالفان، ازدواج، قراین، محدثان، فقها، نسب‌شناسان، فرزندان.

* تاریخ دریافت: ۸۶/۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۸۶/۰۴/۲۶

** عضو هیأت علمی مدرسه عالی امام خمینی رحمه‌الله قم.

درباره زندگانی ام‌کلثوم دختر بزرگ حضرت فاطمه(س) و علی(ع) اطلاع چندانی در دست نیست. برخلاف خواهر کوچک‌ترش زینب که نام و آوازه و وضع روشن‌تری دارد، زندگی و شرح حال او بسیار مبهم و پیچیده است و مورد بی‌مهری مورخان و نسب‌شناسان کهن قرار گرفته است. ممکن است این بی‌مهری به دلیل نسبت همسری او با خلیفه دوم عمربن خطاب باشد که خود او در آن هیچ دخالتی نداشته است. در یکی دو قرن اخیر که علمای شیعه درباره او کتابهایی نوشته‌اند، بیشتر بل همه آنها در رد ازدواج آن گرامی با عمربن خطاب قلم زده‌اند و به دیگر جنبه‌های زندگی او نپرداخته‌اند. با وجود این، مهم‌ترین پرسشها درباره زندگی ام‌کلثوم به قرار زیر است:

آیا ام‌کلثوم دختر حضرت فاطمه(س) وجود خارجی داشته است؟ اگر وجود داشته، ولادت و وفات او چه زمانی بوده است؟ آیا او دختر بزرگ آن حضرت است یا دختر دوم او؟ آیا او همسر عمربن خطاب شده است یا خیر؟ اگر شده، آیا از او فرزندانی داشته است یا نه و آیا همسر دیگری غیر از عمر داشته است یا نه؟ اگر داشته، آیا فرزندانی از این همسر یا همسران داشته است یا نه؟ آیا او در کربلا حضور داشته و در کوفه و شام سخن گفته است؟ آیا در میان دختران حضرت علی(ع) ام‌کلثوم دیگری هم بوده است؟ اگر بوده، کدام یک همسر عمر بوده و کدام‌یک در کوفه و شام سخن گفته است؟ آیا ام‌کلثوم و زینب دو نفرند یا یک نفر؟ هر چند از این مقاله کوتاه نمی‌توان انتظار تفصیل داشت، اما در فرصت این نوشتار کوشش بر آن است که به این پرسشها پاسخ داده شود. از آنجا که منابع تخصصی این موضوع کتابهای نسب‌شناسی‌اند، این آثار در این خصوص منبع اصلی تلقی شده‌اند. نیز اگر گاهی واژه اهل‌فن در این مقاله به کار رود، منظور از آن نسب‌شناسان و مورخان است.

سنت عرب در نامگذاری فرزندان

در صدر اسلام و پیش از آن، رسم عرب بر آن بود که همزمان با انتخاب نام برای فرزندان، کنیه‌ای هم برای کودک بر حسب جنسیت او انتخاب می‌کردند. این کنیه که با پیشوند «اب» یا «ام» آغاز می‌شد، برای احترام به کودک بود و معمولاً او را با کنیه صدا می‌زدند. همچنین در عرف عرب نامهای فرزندان در آغاز نامگذاری فاقد پسوند «اکبر»، «اوسط»، «اصغر»، «کبری»، «وسطی» و «صغری» بود و این پسوند وقتی به نام کودک اضافه می‌شد که یک فرد، فرزند دیگر خود را به همان نام می‌نامید. پس از نامگذاری فرزند دوم به‌نام فرزند اول، به انتهای نام اولی اکبر یا کبری و به انتهای نام دومی اصغر یا صغری و به انتهای نام میانی اوسط یا وسطی افزوده می‌شد. بنابراین، به نام هیچ شخصی بدون داشتن همنام او در همان خانواده، پسوند اکبر

یا کبری و اصغر یا صغری اضافه نمی‌شد. در خانواده امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز چنین بود. وقتی پسوند کبری به نام حضرت زینب علیهاالسلام یا ام‌کلثوم افزوده شد که آن حضرت دختر دیگرش را زینب یا ام‌کلثوم نامید. به نظر می‌رسد در زمان حیات حضرت فاطمه علیهاالسلام، حضرات زینب و ام‌کلثوم ملقب به کبری نبوده‌اند و این پسوند بعدها به نام آنها افزوده شده است. همچنین در عرف عرب نامگذاری شماری از فرزندان به یک نام (گاهی پنج تا ده تن به یک نام) رایج و معمول بود.[۱]

وجود ام‌کلثوم

به نظر می‌رسد نسب‌شناسان، مورخان و محدثان و تمام دانشمندان شیعه و سنی که قصد ذکر نام فرزندان حضرت علی علیه‌السلام و یا حضرت فاطمه علیهاالسلام را داشته‌اند، نام ام‌کلثوم و زینب را آورده‌اند.[۲] از این‌رو، می‌توان گفت وجود آن گرامی مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است و حتی گاه فتوای برخی از فقهای فریقین مستند به روایتی است[۳] که درباره ام‌کلثوم و بر فرض وجود او صادر شده است. به ویژه آنکه تمام نسب‌شناسان و به خصوص نسب‌شناسان علوی و شیعه که در زمان خود نقیب سادات و متخصص نسب آنان بوده و خود نسب به حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌برده‌اند و در ثبت و ضبط انساب سادات دقت تام و تمام می‌کرده‌اند، همگی بر وجود او اتفاق نظر دارند.[۴]

نام او

واژه‌ها و الفاظ به کار رفته در زبان عربی برای اشخاص، به ترتیب، نام، لقب و کنیه‌اند؛ مانند حسن، مجتبی و ابومحمد که به ترتیب نام، لقب و کنیه امام حسن علیه‌السلام است. از آنجا که واژه ام‌کلثوم در این زبان کنیه است، آرای مورخان و نسب‌شناسان درباره نام او متفاوت است. اغلب اهل فن نام او را ام‌کلثوم و برخی رقیه[۵] و برخی زینب صغری[۶] دانسته‌اند. به نظر بعضی[۷] نیز رقیه نام دختر سوم آن بزرگواران است. کسانی که نام او را زینب یا رقیه دانسته‌اند، ام‌کلثوم را کنیه او شمرده‌اند.

ولادت

در مورد اینکه حضرت زینب علیهاالسلام به سن بزرگ‌تر است یا ام‌کلثوم نیز میان اهل فن اختلاف وجود دارد. شماری از علمای شیعه به ویژه متأخران[۸] زینب را بزرگ‌تر و ام‌کلثوم را دختر کوچک‌تر و شماری دیگر از آنان[۹] و غالب علمای اهل‌سنت، ام‌کلثوم[۱۰] را بزرگ‌تر و زینب را دختر کوچک‌تر دانسته‌اند. عده‌ای تاریخ ولادت او را سال ششم هجری[۱۱] نوشته‌اند و شماری نیز تاریخ ولادت حضرت زینب را این سال دانسته‌اند.[۱۲] البته در تاریخ ولادت حضرت زینب علیهاالسلام اقوال دیگری مانند پنجم جمادی‌الاولی در سال پنجم یا ششم، شعبان سال ششم، سال چهارم و اواخر

رمضان سال نهم پس از جنگ تبوک هم هست،[13] ولی در ولادت ام‌کلثوم نقل دیگری نیست. به نظر می‌رسد علمای متأخر شیعه چون عقیده به بزرگ‌تر بودن زینب داشته‌اند، اخبار مربوط به ولادت ام‌کلثوم را به حضرت زینب نسبت داده‌اند.

به لحاظ قرائن و شواهدی مانند خواستگاری خلیفه دوم، عمربن خطاب، از او، و همنامی او با نام اولین دختر درگذشته رسول خدا صلی الله علیه و آله (به فرض اینکه حضرت فاطمه نام خواهرش را روی فرزند خود گذاشته باشد) به سال دوم هجری، به نظر می‌رسد او به سن از حضرت زینب علیها السلام بزرگ‌تر باشد. قرینه دیگر این است که امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ منفی دادن به خواستگاری عمر از ام‌کلثوم، به کوچک بودن ام‌کلثوم استدلال کرده و عمر به این استدلال اعتراض نکرده و نگفته‌است که پس دختر دیگرت زینب را به من بده. اولاً، اگر زینب بزرگ‌تر می‌بود، عمر بایستی از او خواستگاری می‌کرد نه از ام‌کلثوم. خواستگاری از خواهر کوچک‌تر با علم به کوچک بودن او، با وجود خواهر بزرگ‌تر، بی‌معناست. ضمن اینکه در زمان این خواستگاری هنوز حضرت زینب همسر عبدالله، پسر جعفر، نبوده است. ثانیاً، اگر زینب علیها السلام بزرگ‌تر می‌بود، باید عمر در رد استدلال امیرمؤمنان به این مطلب استدلال می‌کرد.

روایت مرحوم شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نیز قرینه دیگری بر بزرگ‌تر بودن ام‌کلثوم است. در این روایت آمده است که به دروغ به حضرت فاطمه علیها السلام خبر دادند که حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است. آن حضرت علیها السلام پس از شنیدن این خبر، حسن علیه السلام را بر شانه راست و حسین علیه السلام را بر شانه چپ گذاشت و با دست راست خود دست چپ ام‌کلثوم را گرفت و به منزل پدر رفت.[14] در این گزارش زینب حضور ندارد مگر ادعا شود که این دو نام از یک نفر بوده‌است.

همچنین قرائنی وجود دارد (مانند «سمتني امي حيدرة») که مردان عرب، قبل از اسلام و در صدر اسلام، امر نامگذاری فرزندان را به زنانشان وا می‌گذاشتند. نام دو تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و خواهران به سن بزرگ‌تر از حضرت فاطمه علیها السلام، ام‌کلثوم و زینب است. گویا آن حضرت برای زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره خواهرش ام‌کلثوم که همسر عثمان بود و به سال دوم هجری همزمان با جنگ بدر از دنیا رفت، نام نخستین دخترش را ام‌کلثوم گذاشت. نیز ولادت حضرت زینب علیها السلام، دختر دوم آن حضرت، همزمان با فوت خواهر دیگرش زینب بود و از این‌رو نام او را زینب نهاد.[15]

نتیجه آنکه با توجه به شواهد و قرائن بالا، ام‌کلثوم از حضرت زینب بزرگ‌تر بوده و در سال پنجم یا ششم هجری به دنیا آمده است.

ام‌کلثوم‌ها

منابع تاریخی و نسب شناسی به اختلاف نام پانزده تا بیست و هشت دختر را برای امام علی علیه‌السلام ثبت کرده‌اند؛ یعقوبی هجده،[16] بلاذری بیست،[17] ابن‌قتیبه شانزده،[18] طبری نوزده،[19] مسعودی پانزده،[20] مقدسی پانزده،[21] شیخ مفید شانزده،[22] سبط ابن‌جوزی نوزده،[23] علوی نسابه هفده[24] و سیدابن طقطقی بیست و هشت[25] دختر برای آن حضرت علیه‌السلام نوشته‌اند. یکی از علل تفاوت شماره دختران آن حضرت این است که برخی از دختران آن حضرت در حیات او و پیش از بلوغ از دنیا رفته‌اند و برخی از مؤلفان (آنها که نام پانزده تن را آورده‌اند) فقط نام آنهایی را آورده‌اند که پس از آن حضرت زندگی کرده و دارای شوهر و فرزندان بوده‌اند. در میان این دختران، بین دو تا چهار ام‌کلثوم را نام برده‌اند.

ابن‌طقطقی که بیشترین عدد را آورده است عقیده دارد که آن حضرت سه دختر به نام ام‌کلثوم داشته است.

۱. ام‌کلثوم بنت فاطمه علیهاالسلام که به همسری عمربن خطاب، خلیفه دوم، در آمد. نام او را ذکر نکرده است؛ مفید نام او را زینب و علوی رقیه دانسته است.

۲. ام‌کلثوم که در کودکی و پیش از بلوغ از دنیا رفت. این نسب‌شناس به نام او نیز اشاره نکرده است.

۳. ام‌کلثوم که نام کوچکش نفیسه بود و به همسری کثیر، پسر عباس، عموی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، در آمد و از این ازدواج پسری به نام یحیی‌زاده شد.

وی در شمار دختران آن حضرت نفیسه دیگری آورده است که نخست همسر عبدالله‌بن‌عقیل بود و پس از او همسر تمام‌بن عباس‌بن عبدالمطلب شد و از او دختری به دنیا آورد که به همسری عبدالله باهربن امام سجاد علیه‌السلام در آمد[26]. مصعب زبیری تنها نام یک نفیسه با کنیه ام‌کلثوم را آورده که نخست همسر عبدالله اکبربن عقیل بوده و از او دختری به نام ام‌عقیل آورده، سپس همسر کثیربن عباس شده و از او پسری به نام حسن آورده و بعد همسر تمام‌بن‌عباس شده و از او دختری به نام نفیسه آورده که همسر عبدالله باهربن امام سجاد شده است.[27]

مرحوم سیدمحسن امین در *اعیان الشیعة* می‌نویسد:

> دختران امیرمؤمنان علیه‌السلام که نام یا کنیه آنها ام‌کلثوم است، سه یا چهار تن هستند:
>
> ۱. ام‌کلثوم کبری بنت فاطمه، علیهاالسلام همسر عمربن الخطاب؛ ۲. ام‌کلثوم همسر مسلم‌بن عقیل که شاید ام‌کلثوم وسطی باشد؛ ۳. ام‌کلثوم صغری که بعد درباره‌اش سخن خواهیم گفت؛ ۴. زینب صغری که

کنیه‌اش ام‌کلثوم است و قبرش در راویه دمشق است. اگـر او بـا ام‌کلثـوم صغری، سومین فرد پیش‌گفته یکی باشد، پس ام‌کلثومها سه تن هـستند و اگر دو تا باشند ام‌کلثومها چهارتا هستند.[۲۸]

علوی، صاحب *المجدی*، نیز غیر از همسر مسلم‌بن عقیل که نام او را رقیه صغری ثبت کرده، دو ام‌کلثوم دیگر نام برده است: ۱. ام‌کلثوم بنت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام، که همسر عمربن الخطاب شده و نام کوچکش رقیه است. ۲. ام‌کلثوم که نام کوچکش نفیسه بود و همسر عبدالله اصغربن عقیل شد.

تردید درباره تعداد ام‌کلثومها از آنجا پدید آمده است که برخی از منابع تاریخی و نسب‌شناسی نوشته‌اند که زینب صغری (*المجدی*: کبری) بنت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نخست همسر محمدبن عقیل‌بن ابی طالب شد و از او فرزندانی آورد و پس از شهادت محمد در واقعه کربلا، وی همسرکثیربن عباس‌بن عبد المطلب شد و از او دختری به نام ام‌کلثوم به دنیا آورد.[۲۹] نیز نوشته‌اند که همین کثیربن عباس با ام‌کلثوم صغری بنت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم ازدواج کرد.[۳۰]

از جمع‌بندی مجموع گزارشها چنین بر می‌آید که قطع‌نظر از همسر مسلم‌بن عقیل، دست کم دو دختر از امیرمؤمنان علیه‌السلام با کنیه ام‌کلثوم وجود داشته‌اند که دارای همسر و فرزند بوده‌اند. یکی دختر حضرت فاطمه علیها‌السلام که به همسری عمربن خطاب در آمد و قبل از واقعه کربلا از دنیا رفت و دیگری که در کربلا حاضر بود و سخنانی از او در کتابها ثبت است و به احتمال قوی همان نفیسه است.[۳۱] بری به غیر فاطمی بودن ام‌کلثوم حاضر در کربلا و شام تصریح کرده است.[۳۲]

ازدواج با عمربن خطاب

منابع حدیثی، تاریخی و تراجم از ازدواج ام‌کلثوم بنت فاطمه با عمربن خطاب، خلیفه دوم، خبر داده‌اند. کتابهای ***کافی***،[۳۳] ***تهذیب الاحکام***،[۳۴] ***استبصار***،[۳۵] ***صحیح بخاری***،[۳۶] ***المصنف عبدالرزاق***،[۳۷] ***سنن بیهقی***،[۳۸] ***سیره ابن اسحاق***،[۳۹] ***طبقات ابن سعد***،[۴۰] ***انساب الاشراف***،[۴۱] ***نسب قریش***،[۴۲] ***جمهرة نسب قریش و اخبارها***،[۴۳] ***المجدی فی انساب الطالبیین***،[۴۴] ***الاصیلی فی انساب الطالبیین***،[۴۵] ***رسائل سیدمرتضی***،[۴۶] ***الشافی فی الامامة***،[۴۷] ***اعلام الوری***،[۴۸] ***المسائل العکبریة***،[۴۹] ***بحار الانوار***،[۵۰] ***المنمق***،[۵۱] ***الذریة الطاهرة***،[۵۲] ***شرح الاخبار***،[۵۳] ***اسد الغابة***،[۵۴] ***الاصابة***،[۵۵] ***المعارف***،[۵۶] ***اعیان الشیعة***،[۵۷] ***تاریخ یعقوبی***،[۵۸] ***تاریخ طبری***،[۵۹] ***الکامل ابن اثیر***،[۶۰] ***المنتظم***[۶۱] و

بسیاری از منابع دیگر، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و بدون دخالت عمروبن عاص از این ازدواج سخن گفته‌اند.

به نقل طبری،[62] عمربن خطاب نخست ام‌کلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد. عایشه مطلب را با خواهرش در میان گذاشت و او به دلیل آنکه عمر به زنان سختگیر است و زندگی سخت و خشنی (خشن العیش) دارد، نپذیرفت. عایشه برای حل مشکل و رد محترمانه درخواست عمر، از عمروبن عاص کمک خواست. عمروبن عاص به دیدن عمربن خطاب رفت و چنین گفت: «ای امیرمؤمنان، خبری به من رسیده است که از آن به خدا پناه می‌برم! عمر گفت: چه خبری؟ گفت: از ام‌کلثوم دختر ابوبکر خواستگاری کرده‌ای! گفت: آری؛ او را برای من نمی‌پسندی یا من را برای او؟ گفت: هیچ کدام. بلکه او نوجوان و کوچک است و تحت نظر ام‌المؤمنین عایشه در رفاه و آسایش بزرگ شده است و تو سختگیر، پر هیبت و خشنی. ما از تو می‌ترسیم و نمی‌توانیم نظرت را درباره مسئله‌ای تغییر دهیم، پس او چه خواهد کرد! اگر در موردی با تو مخالفت کند و تو بر او سخت بگیری و او را تنبیه کنی، در خصوص فرزندان ابوبکر رفتاری کرده‌ای که شایسته تو نیست. عمر گفت: در این صورت با عایشه چه کنم که با او در این مورد سخن گفته‌ام؟ گفت: جواب عایشه با من. من دختری بهتر از دختر ابوبکر به تو معرفی می‌کنم؛ ام‌کلثوم دختر علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام. با او ازدواج کن که به لحاظ نسب بین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و تو پیوند بر قرار شود.»

جعلی بودن این خبر از استدلال عمروبن عاص پیداست. اگر رفتار عمر با دختر خردسال ابوبکر موجب رنجش خاطر او می‌شود و از این جهت ازدواج با او به صلاح نیست، بد رفتاری عمر با دختر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز موجب رنجش خاطر آن حضرت می‌شود و به طریق اولی نباید این ازدواج صورت گیرد. به نظر می‌رسد سازندگان این خبر خواسته‌اند با بهره‌برداری از این مسئله، برای ابوبکر فضیلتی تراشیده او را هم‌ردیف حضرت علی علیه‌السلام قرار دهند. البته گزارشهای دیگری هم در دست است که بر اساس آنها عمر از همان آغاز و بدون حضور عمرو بن عاص به خواستگاری دختر امیرمؤمنان علیه‌السلام رفته است.[63] منابع تاریخی زمان این ازدواج را سال هفده هجری قمری دانسته‌اند.[64] اگر ام‌کلثوم سال ششم هجری به دنیا آمده باشد، در این تاریخ باید سن او حدود یازده یا دوازده سال باشد و اگر سال هفتم یا نهم زاده شده سن او حدود ده یا نه سال است و در هر صورت با توجه به آب و هوای گرم آنجا کوچک نیست و استدلال حضرت علی علیه‌السلام بر خردسالی او ظاهراً به دلیل عدم تمایل آن حضرت به این ازدواج است.

از آنجا که امیرمؤمنان علیه‌السلام دختران دیگری هم به نام ام‌کلثوم داشته، ممکن است کسی بگوید شاید عمر با ام‌کلثوم، دختر علی علیه‌السلام از زنی غیر از فاطمه ازدواج کرده است. پاسخ این

است که عمر قصد خویشاوندی با رسول خدا(ص) را دارد و این خواسته او را فقط ازدواج با دختر فاطمه(س) تأمین می‌کند.

گزارشها درباره چگونگی خواستگاری عمر از ام‌کلثوم گوناگون است. به نقل یونس‌بن بکیر از ابن اسحاق(م۱۵۱ق)[۶۵] که کهن‌ترین منبع این گزارش است، عمر ام‌کلثوم را از علی(ع) خواستگاری کرد و آن حضرت(ع) در جواب فرمود: کوچک است. عمر گفت: کوچک نیست. تو نمی‌خواهی او را به من بدهی. اگر راست می‌گویی او را پیش من بفرست تا او را ببینم. علی(ع) پارچه‌ای به ام‌کلثوم داد و او را نزد عمر فرستاد و گفت: برو به او بگو آیا این پارچه را می‌پسندی؟ عمر او را دید و گوشه چادرش (نه ساق پایش: *طبقات*، ج۸، ص۴۶۳ و منابع دیگر) را گرفت. ام‌کلثوم چادرش را کشید و گفت: رها کن. عمر چادرش را رها کرد و گفت: بسیار نجیب است، برو به پدرت بگو چنان که تو گفتی نیست. پس از آن، امیرمؤمنان او را به ازدواج عمر در آورد. ابن‌اسحاق در نقل دیگری که راوی آن از خاندان عمر است، آورده است که علی(ع) در پاسخ عمر گفت: باید مشورت کنم و با پسرانش مشورت کرد و آنها موافقت کردند و سپس ام‌کلثوم را نزد عمر فرستاد. در این نقل سخنی از کوچکی ام‌کلثوم مطرح نیست. این روایت را اغلب منابع اهل‌سنت با کاستیها و افزونیهایی نقل کرده‌اند. روایات دیگری هم در این باره هست که این مختصر جای طرح و تحلیل آنها نیست.

گزارش این ازدواج در منابع شیعه با منابع اهل‌سنت تفاوت اساسی دارد و حاکی از آن است که امام علی(ع) پس از تهدید عمر و واسطه شدن عباس با این ازدواج موافقت کرده است. به نقل کلینی،[۶۶] امام علی(ع) به عمر پاسخ منفی داد و اصرار عمر نیز سودی نبخشید. سرانجام عمر در ملاقاتی با عباس عموی امام علی(ع) به او گفت: ببین من مشکلی دارم؟ عباس گفت: چرا! مگر مسئله‌ای پیش آمده است؟ عمر گفت: از پسر برادرت دخترش را خواستگاری کردم پاسخ منفی داد! به خدا سوگند زمزم را پر می‌کنم و تمام افتخارات شما را از بین می‌برم و دو شاهد می‌آورم که سرقت کرده و دست راستش را قطع می‌کنم! عباس ماجرا و جدیت عمر را در اجرای تصمیمش به علی(ع) خبر داد و از او خواست که این کار را به او واگذارد و آن حضرت پس از اصرار عباس کار را به او واگذاشت و عباس ام‌کلثوم را به همسری عمر درآورد.

علت ازدواج

درباره علت این ازدواج و اصرار خلیفه دوم بر آن آمده است که پس از پاسخ منفی امام علی(ع) عمر گفت: من از این ازدواج قصد تمتع و لذت‌جویی ندارم، بلکه از رسول خدا(ص)

شنیدم که فرمود: «روز قیامت تمام پیوندهای نسبی و سببی بریده می‌شود جز پیوند نسبی و سببی من.» و من قصد دارم با این ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوند برقرار کنم. این روایت در منابع متعدد شیعه و سنی به طرق مختلف و به طریقی غیر از عمر هم نقل شده است.[۶۷]

آرای علمای شیعه

آرای علمای شیعه در خصوص این ازدواج و رد و پذیرش آن از پذیرش و توجیه تا رد و انکار آن متفاوت است. از دیرباز این ازدواج محل بحث و استدلال فریقین بوده است و حتی از امام صادق علیه السلام[۶۸] در این مورد سؤال شده است . همچنین در قرن چهارم و پنجم شیخ مفید و سیدمرتضی درباره آن مطلب نوشته‌اند. اهل‌سنت آن را دلیل الفت و مهربانی و عدم نزاع بین دو خاندان و صحت اسلام و خلافت عمر دانسته‌اند و با این استدلال شیعه را به چالش جدی کشیده‌اند و علمای شیعه در صدد پاسخگویی به آنها بر آمده‌اند.

مخالفان

شماری از علمای شیعه برای پاسخ به اهل‌سنت بهتر آن دیده‌اند که اصل ازدواج را انکار کنند تا مجبور نشوند تبعات آن را پاسخ دهند. این دسته در طول تاریخ کتابهایی در رد این ازدواج نوشته‌اند که برخی از آنها چاپ شده است. البته بیشتر آنان از علمای شیعه در شبه قاره هند هستند. آثاری که در رد این ازدواج نوشته شده بسیار است. برخی از علمای شیعه اثر مستقلی در این باره نوشته‌اند و بعضی در ضمن آثار خود به رد آن پرداخته‌اند. در ذیل به عناوین شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ***المسئلة الموضحة فی اسباب انکاح امیرالمؤمنین ابنته***؛ نخستین کسی که در این ازدواج رساله‌ای نوشت، شیخ مفید بود. وی در پاسخ مسائل سرویات ***(المسائل السروية***؛ سؤالهای مردم ساری) اولین رساله را به این مسئله اختصاص داده و ضمن آن، این ازدواج را رد کرده است. عمده دلیل وی در این رد، اختلاف روایات و تناقض‌گویی و تعارض آنهاست. دلایل وی در این رساله بیشتر جدلی است. به همین دلیل در پاسخ به مسائل عکبریات ***(المسائل العکبرية***؛ سؤالهای مردم عکبری)[۶۹] از نظر خود برگشته و اصل ازدواج را پذیرفته و آن را به دلیل تهدید و حفظ مصالح اسلام دانسته است.

۲. ***رسالة فی تزویج عمر لام‌کلثوم بنت علی***؛ به نقل ***الذریعة***[۷۰] از شیخ سلیمان‌بن عبدالله ماحوزی (م۱۱۲۱ق) درباره این ازدواج پرسیدند و او به رساله خود که در این مورد نوشته ارجاع داد. وی در این رساله ازدواج را رد کرده و در ضمن آن گفته است که ابوسهل نوبختی این ازدواج را رد کرده و شیخ مفید در انکار آن مبالغه کرده است.

۳. ***العجالة المفحمة فی ابطال روایة نکاح ام‌کلثوم***؛[۷۱] اثر سیدمصطفی‌بن سیدمحمدهادی دلدار نقوی (م۱۳۲۳ق)، رساله‌ای است به زبان فارسی که چاپ هم شده است.

۴. ***قول محتوم فی عقد ام‌کلثوم***؛[۷۲] اثر سیدکرامت‌علی هندی که در سال ۱۳۱۱ق در هند چاپ شده است.

۵. ***کنز مکتوم فی حل عقد ام‌کلثوم***؛[۷۳] اثر سیدعلی‌اظهر هندی الکهنویی (م۱۳۵۲ق) به زبان اردوست و در هند چاپ شده است.

۶. ***رد الخوارج فی جواب رد الشیعة***؛[۷۴] در این کتاب مؤلف روایت ازدواج ام‌کلثوم را ابطال کرده و به مسائل دیگری هم پاسخ داده است. این اثر به زبان اردوست و در شهر لاهور چاپ شده است.

۷. ***تزویج ام‌کلثوم بنت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و انکار وقوعه***؛[۷۵] اثر علامه شیخ محمدجواد بلاغی (۱۳۵۲). این اثر به زبان عربی است و چاپ شده است.

۸. ***افحام الاعداء والخصوم فی نفی عقد ام‌کلثوم***؛ اثر سیدناصرحسین‌بن امیرحامدحسین. کتابی است به زبان عربی که بارها در لکهنو و جاهای دیگر چاپ شده است و به فارسی هم ترجمه شده‌است. این اثر مفصّل‌ترین کتابی است که در رد این ازدواج نوشته شده است و در آن دلایل مختلفی در رد و ابطال این نکاح آورده است. عمده دلایل وی بر محور کفر عمر و شارب‌الخمر بودن او و عدم کفویت او با ام‌کلثوم استوار است. نخست به نظر خود کفر عمر را ثابت کرده، سپس گفته‌است چه کسی به شارب الخمر و کافر زن می‌دهد که علی‌بن ابی‌طالب بدهد. هر کس دختر خود را به کافر بدهد، او را در معرض زنا قرار داده است و دامن امیرالمؤمنین علیه‌السلام مبراست از آنکه به دست خود، جگرگوشه خود را در معرض چنین خطری قرار دهد.[۷۶] دلایل وی غالباً بر پایه مجادله و مخاصمه استوار است و فاقد مبنای علمی است. با روشی که او به کار برده است، کفر هر کسی را می‌توان ثابت کرد و هر مطلب و مسئله‌ای را می‌توان منکر شد. سیدمرتضی از صاحبان این استدلال ها به عنوان «اصحاب غافل ما» یاد کرده است.[۷۷]

موافقان

گروهی از علمای بزرگ شیعه و به‌ویژه بزرگان متقدم مانند قاضی نعمان،[۷۸] شیخ مفید،[۷۹] سیدمرتضی،[۸۰] شیخ طوسی،[۸۱] شیخ طبرسی،[۸۲] علوی نسابه[۸۳] و... این ازدواج را پذیرفته‌اند. علوی پس از ذکر برخی از راه‌حلها نوشته است: آنچه از این روایات مورد اعتماد ماست این است که عباس‌بن عبدالمطلب او را با رضایت پدرش به ازدواج عمر در آورد. صاحب ***دعائم*** مستند به این روایت فتوا داده است: بهتر این است که دختر به موافق داده شود و در صورت ضرورت زن دادن به اهل خلاف از مسلمانان و زن گرفتن از آنان اشکالی ندارد.

شیخ مفید نیز این مسئله را پذیرفته است. استدلال او این است که ازدواج بر اساس ظاهر اسلام است و ایمان شرط نیست و اینکه عمر هر چند به لحاظ انکار نص و دفع حق از ایمان خارج شده، ولی از اسلام خارج نشده است و ازدواج با چنین افرادی به حکم شریعت جایز است. علاوه بر این، برخی از شیعیان می‌گویند که آن حضرت در این کار مضطر بوده است. دلیل اضطرار هم این است که این کار را به عباس واگذار کرده و خود انجام نداده است. در این صورت، ضرورات محظورات را جایز می‌کند. وی سپس به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرده که آن حضرت دختران خود را به پسر ابولهب و ابوالعاص‌بن ربیع شوهر داد. همچنین آن حضرت بین زنان مؤمن و شوهران غیر مؤمن و منافق جدایی نینداخت. نیز قرآن کریم از قول لوط خبر می‌دهد که «*هن بناتی اطهر لکم*؛ من حاضرم دخترانم را به شما بدهم، آنان برای شما پاکیزه‌ترند.» با این کار، لوط دخترانش را به کافرانی از قومش عرضه می‌کند که خداوند اجازه هلاکت آنها را داده است.[۸۴]

سیدمرتضی نیز ازدواج را پذیرفته است، ولی با این استدلال که با اصرار و تهدید عمر، علی علیه السلام کار را به عباس واگذاشته و با اکراه رضایت داده است و «**الضرورات تبیح المحظورات**». وی در ادامه می‌گوید: «به نظر می‌رسد این کار با اکراه بوده است.» او روایت «**ذلک فرج غصبناه**» را مؤید اضطرار دانسته است. وی سپس می‌گوید: «افزون بر آن، اگر تهدید و اضطرار هم نمی‌بود این مناکحهٔ مانعی نداشت. زیرا عمر مسلمان بود و شرایع اسلام را عمل می‌کرد و اظهار اسلام به شرع باز می‌گردد و از چیزهایی نیست که عقل آن را منع کند. علاوه بر این، عمل امیرمؤمنان از نظر شرع برای ما حجت است و ما باید عمل او را در جواز مناکحه مخالف، برای خود یک اصل قرار دهیم.»[۸۵]

همو در *رسائل* خود، پس از استدلال به اکراه و اینکه بیعت آن حضرت با آنان مهم‌تر از این ازدواج بوده، نوشته است: «اما کسانی از اصحاب غافل ما، وقوع این عقد را انکار کرده‌اند. این ازدواج و انتقال ام‌کلثوم به خانه عمر و آوردن فرزندانی برای او معلوم و مشهور است و آن را جز جاهل یا معاند انکار نمی‌کند و ما در مسئله‌ای از دین که راه خروجی برای آن هست، نیازی نداریم که مسائل ضروری و آشکار را انکار کنیم.»[۸۶]

خلاصه استدلال این گروه این است که امیر مؤمنان تا آنجا که مقدور بود موافقت نکرد و پس از کشمکشها و امتناع جدی و نپذیرفتنهای مکرر و بهانه‌های متعدد برای رد عمر، سرانجام مجبور شد سرنوشت ام‌کلثوم را به عمویش عباس واگذارد.

راه‌حلهای مخالفان ازدواج

در طول تاریخ از سوی برخی عالمان شیعی راه‌حلهای دیگری غیر از پذیرش آن، برای رهایی از مخمصه این ازدواج ارائه شده است؛

الف) از اساس چنین چیزی اتفاق نیفتاده است.[۸۷]

ب) ازدواج رخ داد، ولی چون ام‌کلثوم کوچک بود، عمر صبر کرد تا بزرگ شود و وی قبل از عروسی مرد.[۸۸]

ج) وقتی حضرت ناچار شد دخترش را به عمر بدهد، جنیه‌ای (جنی مؤنث) از جنیان نجران را احضار کرد و او را به شکل ام‌کلثوم در آورد و به خانه عمر فرستاد و ام‌کلثوم واقعی از نظرها پنهان شد تا وقتی عمر مرد. پس از مرگ او جنیه سهم‌الارث خود را گرفت و به نجران رفت و ام‌کلثوم ظاهر شد.

د) ازدواج رخ داد و این اولین فرجی است که در اسلام غصب شده است.[۸۹]

ه) شیخ جعفر نقدی در کتاب *الانوار العلویة*،[۹۰] پس از نقل روایت جنیه، چنین نوشته است: من در بعضی از کتابها دیدم ولی اکنون نام آن را به یاد ندارم که نوشته بود: از یکی از ائمه هدی نقل است که عمر از ام‌کلثوم دختر علی علیه‌السلام خواستگاری کرد و علی پاسخ منفی داد. عمر سپس از ام‌کلثوم دختر ابوبکر، ربیبه علی، خواستگاری کرد و علی بهانه آورد که کوچک است. عمر گفت: او را به من نشان بده. امیرمؤمنان او را نزد عمر فرستاد. عمر او را به نزدیک خود خواند و خواست دست او را بگیرد. او دستش را کشید و فرار کرد و به علی علیه‌السلام پناه برد و گفت: این فاسق من را آزار داد. عمر صبر کرد تا ام‌کلثوم بنت ابوبکر بزرگ شد و با او ازدواج کرد و مردم گفتند که عمر با دختر علی ازدواج کرده است. این ام‌کلثوم هم از طرف پدر و هم از طرف مادر، خواهر محمدبن ابوبکر است. شیوه نقل این روایت به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد مرحوم نقدی راه‌حل جدیدی به نظرش رسیده و آن را به صورت مبهم (برای پرهیز از دروغگویی) به یکی از امامان نسبت داده است.

و) امام از روی ناچاری و تقیه با این ازدواج موافقت کرده است.[۹۱] البته موافقان ازدواج هم موافقت علی علیه‌السلام را از باب ناچاری و تقیه دانسته‌اند.

قرائن وقوع ازدواج

در خصوص وقوع این عمل قرائن فراوانی وجود دارد که بسیاری از آنها به صورت مشترک در منابع فریقین آمده است.

۱. فرزندان ام‌کلثوم از عمر؛ منابع نسب‌شناسی و تاریخی، محصول این ازدواج را یک پسر به نام زید و یک دختر به نام رقیه دانسته‌اند که هر دو به بزرگسالی رسیده و ازدواج کرده‌اند.[۹۲] برخی منابع حتی از ازدواج دختر عمر از ام‌کلثوم با ابراهیم‌بن نعیم نحام عدوی و زادن دختری از اوخبر داده‌اند.[۹۳] سرانجام نسل عمر از ام‌کلثوم منقرض شد.[۹۴] منابع حدیثی و فقهی در برخی ابواب فقه دست کم از زید پسر ام‌کلثوم سخن گفته‌اند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۲. عدم توارث؛ منابع حدیثی،[۹۵] فقهی[۹۶] و تاریخی[۹۷] خبر داده‌اند که ام‌کلثوم و پسرش زید که در نزاع میان قبیله عمر میانجیگری می‌کرد، در یک روز و همزمان از دنیا رفتند و معلوم نشد که کدام‌یک زودتر از دنیا رفته‌اند تا از یکدیگر ارث ببرند و از این‌رو هیچ‌یک از آنان از همدیگر ارث نبردند. بسیاری از فقهای فریقین به این حدیث فتوا داده‌اند.[۹۸]

۳. یک نماز بر دو میت؛ منابع روایی فریقین[۹۹] حکایت از آن دارند که ام‌کلثوم و پسرش زید در یک روز از دنیا رفتند. هنگامی که خواستند بر آن‌ها نماز میت بخوانند، جنازه زید را نزدیک به امام و جنازه مادرش را در طرف قبله قرار داد و با وجود حضور امامان حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و عبدالله‌بن عمر و عبدالله‌بن عباس، سعیدبن عاص که امیر مدینه بود برهر دو جنازه یک نماز میت خواند. به نظر ابن‌حجر[۱۰۰] و نووی[۱۰۱] سند این روایت صحیح است. فقهای شیعه[۱۰۲] و سنی[۱۰۳] و زیدی[۱۰۴] نیز مستند به این حدیث، به محتوای آن فتوا داده‌اند. در منابع شیعه دو روایت نقل شده است: یکی از طریق امام صادق علیه‌السلام[۱۰۵] و دیگری از طریق عماربن یاسر.[۱۰۶] روایت دوم را اهل‌سنت[۱۰۷] از طریق عماربن ابی عمار مولی بنی‌هاشم نقل کرده‌اند. در زمان وفات ام‌کلثوم عمار یاسر زنده نبوده است تا شاهد ماجرا باشد و نقل کند. از این‌رو به نظر می‌رسد در منابع شیعه واژه ابی‌عمار به ابن‌یاسر تغییر یافته است؛ به خصوص با توجه به مولی بنی‌هاشم. زیرا عمار بن یاسر مولی نبوده و مولای بنی‌هاشم نبوده‌است.

۴. عده وفات؛ یکی از مسائل مطرح در فقه فریقین، خانه و محلی است که باید زن شوهر مرده در آنجا عده نگه دارد. در منابع حدیثی فریقین[۱۰۸] روایتی آمده است که امام علی علیه‌السلام هفت روز بعد از مرگ عمر ام‌کلثوم را از خانه عمر به خانه خود منتقل کرد. فقهای فریقین[۱۰۹] نیز به استناد این روایت به جواز انتقال زن شوهر مرده از خانه شوهر به خانه خود یا پدرش فتوا داده‌اند.

۵. کفویت زوجین؛ شماری از فقهای فریقین در بحث کفویت زوجین تساوی آن دو را در نسب شرط ندانسته و تنها ایمان به معنای عام آن را شرط کفویت دانسته‌اند و فتوای خود را به عمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عمل امیرمؤمنان در تزویج ام‌کلثوم به عمر مستند کرده‌اند.[۱۱۰]

۶. مهریه (صداق)؛ برخی از منابع فقهی و روایی فریقین نیز در مبحث مقدار صداق زوجه و جواز زیاد بودن آن، به صداق تعیین شده از سوی عمر برای ام‌کلثوم استناد کرده‌اند.[۱۱۱]

۷. کفالت به ویژه کفالت زن؛ در شماری از منابع تاریخی، روایی و فقهی فریقین آمده است که ام‌کلثوم بنت علی و همسر عمربن خطاب نزد پدرش علی(ع)، عبدالله‌بن عمر را برای دینی که به عهده داشت یا به دلیل عدم بیعت با امام و برای پیشگیری از اقدامی علیه آن حضرت، کفالت کرده است.[۱۱۲]

۸. نکاح صغیره و ولایت پدر و جد در نکاح او؛ برخی از محدثان و فقهای اهل‌سنت در مبحث ولایت پدر و جد در شوهر دادن دختران خردسال خود و نیز در جواز نکاح صغیره به این عمل امام علی(ع) استناد کرده‌اند.[۱۱۳]

۹. هدیه همسر قیصر روم؛ به نقل ابن ابی الحدید،[۱۱۴] عمربن خطاب قاصدی نزد پادشاه روم فرستاد و چون ام‌کلثوم همسر او از حرکت قاصد آگاه شد دیناری چند داد و عطری خرید و آن را در دو شیشه قرار داد و به قاصد داد تا به عنوان هدیه به همسر قیصر روم بدهد. هنگامی که قاصد برگشت، دو شیشه پر از جواهرات از طرف همسر قیصر آورد و به ام‌کلثوم داد و چون عمر به خانه آمد و جواهرات را دید، پرسید اینها از کجا آمده است. ام‌کلثوم ماجرا را گفت و عمر جواهرات را از او گرفت. ام‌کلثوم به اعتراض گفت: این به عوض هدیه من است. عمر گفت: داور میان من و تو پدرت باشد. علی(ع) به سود عمر داوری کرد و فرمود: به مقدار بهای دینارهایی که عطر خریدی از این جواهرات مال توست و بقیه مال مسلمانان است؛ زیرا قاصد آنان هدیه تو را برد و اینها را آورد.

۱۰. تقسیم پارچه‌ها؛ در منابع روایی و تاریخی اهل‌سنت[۱۱۵] آمده است که عمر به روزگار حکومت خود پارچه‌هایی را میان زنان مدینه تقسیم کرد. برخی از حاضران پیشنهاد کردند که مقداری از آن پارچه را به ام‌کلثوم بدهد. عمر گفت: ام‌سلیط که روز جنگ احد برای ما آب می‌آورد، به این پارچه سزاوارتر است.

۱۱. لباس نامناسب؛ گویند که چون ساریةبن زنیم خبر فتح مسلمانان را برای عمر آورد، خلیفه او را به خوردن غذا دعوت کرد و چون ام‌کلثوم غذا آورد، عمر از ام‌کلثوم خواست که بر سر سفره در حضور میهمان حاضر شود. ام‌کلثوم گفت: به گمانم مردی پیش توست. گفت بله هست. گفت اگر می‌خواستی به محضر نامحرم حاضر شوم، لباسی بهتر از این برایم می‌خریدی. گفت: آیا راضی نیستی که بگویند، ام‌کلثوم دختر علی(ع) و همسر عمر است.[۱۱۶] علامه سیدمرتضی عسکری می‌گوید: این خبر را هم سیف‌بن عمر نقل کرده است و هم دیگران. نمی‌دانم آیا دیگران خبر را جعل کرده‌اند و سیف هم نقل کرده است یا سیف خبر را جعل کرده و بعد برایش سندهای دیگری ساخته‌اند.[۱۱۷]

۱۲. دفاع زیدبن ام‌کلثوم از جدش؛ در خبری آمده است که زید پسر عمر و ام‌کلثوم همراه هیأتی از مدینه به دمشق نزد معاویه رفت. معاویه او را کنار خود بر تخت نشاند و او را احترام

کرد. بسربن ارطاة که آنجا بود به علی علیه‌السلام و جد زید ناسزا گفت. زید از این عمل بر آشفت و با عصا بر سر بسر کوبید و سر او را شکست. معاویه به زید گفت: «سر شیخ و سید شام را شکستی» و به بسر گفت: «در حضور او از علی علیه‌السلام بد می‌گویی، در حالی که علی علیه‌السلام جد اوست.» زید پس از گفت‌وگو با معاویه به حالت قهر از مجلس معاویه بیرون رفت. مأمور معاویه به دنبال زید رفت و او را قسم داد و باز گرداند و معاویه از عمر پدر زید تعریف کرد.[118]

۱۳. در خبری آمده است که عمر شبی در گشت‌وگذار خود به بیرون شهر مدینه رفت و در آنجا به چادری مویین برخورد که زنی در آن در حال زاییدن بود و از بی‌چیزی شکایت می‌کرد. عمر بی‌درنگ به خانه باز گشت و همراه با مقداری آرد و روغن به اتفاق همسرش ام‌کلثوم بنت فاطمه با وسایل لازم بدان جا بازگشت. ام‌کلثوم در وضع حمل به زن کمک کرد.[119]

۱۴. نیز نقل شده است که پس از ضربت خوردن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام ام‌کلثوم می‌گفت: «نماز صبح از من چه می‌خواهد؛ شوهرم عمر هنگام نماز صبح کشته شد و پدرم نیز هنگام نماز صبح کشته شد.»[120]

۱۵. همچنین نقل است که به هنگام پیوستن جمع زیادی از بصریان به عایشه، حفصه دختر عمر و همسر پیشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای آنکه ام‌کلثوم را ناراحت کند، کسی را سراغ او فرستاد و این خبر را به او داد. ام‌کلثوم گفت: «ای حفصه صبر کن. اگر امروز علیه پدر من متحد شده‌اید، دیروز هم علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم‌پیمان بودید. خداوند و جبرئیل و مؤمنان صالح ولیّ او و ملائکه پشتیبان او بودند.» حفصه گفت: «از شر تو به خدا پناه می‌برم.» ام‌کلثوم گفت: «خداوند چگونه تو را از شر من حفظ می‌کند، در حالی که تو دو بار در حق من ظلم کرده‌ای؛ یک بار سهم ارث من را از مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خورده‌ای و بار دیگر میراثم را از پدرت عمر.» گویند زنان حفصه را بسیار سرزنش کردند.[121]

دانشمندانی که منکر ازدواج ام‌کلثوم با عمر هستند، اخبار و گزارشهای تأیید کننده را بدون دلیل قانع کننده‌ای جعلی می‌دانند. توجه به این نکته ضروری است که جعل این اخبار متعدد برای این ازدواج غیر ممکن و فاقد انگیزهٔ لازم است.

شوهران ام‌کلثوم

منابع حدیثی و تاریخی شوهران وی را به ترتیب عمربن خطاب، پس از او عون‌بن جعفربن ابی‌طالب، پس از او برادرش محمدبن جعفر و پس از او برادر دیگرش عبدالله‌بن جعفر نام برده‌اند.[122] این خبر با چند مشکل روبه‌روست. نخست آنکه به نقل ابن عبدالبر و به پیروی از او ابن‌حجر، عون و محمد پسران جعفر که در این خبر به عنوان شوهران بعدی ام‌کلثوم به شمار

آمده‌اند، در سال هفده هجری در جنگ شوشتر (تستر) شهید شده‌اند[۱۲۳] و چنان که گذشت، در این سال عمر با ام‌کلثوم ازدواج کرده و هنوز زنده است. بنابراین همسری این دو با این بانو غیر ممکن است.

به نظر بلاذری، خبر شهادت آن دو در جنگ شوشتر را ابوالیقظان بصری نقل کرده و این نقل نادرست است. وی دو خبر دیگر در خصوص تاریخ شهادت این دو برادر نقل کرده که بنابر یکی از آنها آن دو در صفین و بنا به دیگری در کربلا شهید شده‌اند.[۱۲۴] از آنجا که او خبر دوم را با کلمه «قیل» نقل کرده، به نظر می‌رسد قول به شهادت آن دو در صفین را پذیرفته است. بنابراین نظر، ازدواج آن دو با ام‌کلثوم ممکن بوده است. مسعودی نیز تنها شهادت آن دو را در کربلا نقل کرده است.[۱۲۵] ابن‌فندق شهادت محمدبن جعفر را در صفین و در سن بین سی تا چهل سالگی و شهادت عون‌بن جعفر را در کربلا دانسته است.[۱۲۶] مقریزی تنها از محمد و عون نام برده و محمد را بر عون مقدم داشته و مرگ ام‌کلثوم را زمانی دانسته که همسر عون بوده است.[۱۲۷] بنابراین نظر، ام‌کلثوم هیچ وقت همسر عبد الله‌بن جعفر نشده‌است.

ابن‌حجر نیز نوشته است: واقدی گفته است که محمدبن جعفر پس از عمر با ام‌کلثوم ازدواج کرد و در جنگ شوشتر شهید شد و گویند که با علی علیه‌السلام در جنگ صفین شرکت داشته است. دار قطنی گفته است که محمدبن جعفر در جنگ صفین حضور داشته و با عبید الله‌بن عمر در میدان نبرد پیکار کرده و هر یک دیگری را کشته است. مرزبانی در ***معجم الشعراء*** نوشته است که محمدبن جعفر با برادر مادری‌اش محمدبن ابوبکر در مصر بوده و پس از کشته شدن محمد و سقوط مصر پنهان شده و سرانجام یک‌نفر از قبیله عک پناهگاه او را فاش کرده و او به فلسطین گریخته و در آنجا به یکی از داییهایش از قبیله خثعم پناه برده و او نزد معاویه شفاعتش کرده و زنده مانده است و این قول ترجیح دارد. او قول واقدی را که گفته محمدبن جعفر در شوشتر شهید شده رد می‌کند.[۱۲۸]

سیدعلی‌بن معصوم، مؤلف ***الدرجات الرفیعة***، پس از نقل شهادت محمدبن جعفر با واژه «قیل» و نقل سخن صاحب ***استیعاب*** دایر بر شهادت هر دو برادر در جنگ شوشتر، می‌نویسد: «قاضی نورالله در ***مجالس‌المؤمنین*** نظر ***استیعاب*** را ترجیح داده و قبر محمد را در یک فرسخی دزفول از توابع شوشتر دانسته است و این احتمال را مطرح کرده که شاید محمد در شوشتر شهید شده و بدن او به دزفول منتقل شده است. نیز گفته است که محمدبن جعفر به افتخار دامادی امام علی علیه‌السلام و شوهری ام‌کلثوم دست یافته است.»

سپس خود نوشته است: «جعفربن ابی‌طالب دو پسر به نام محمد داشته است: یکی محمد اکبر که شوهر ام‌کلثوم بوده و در صفین در رکاب عمویش امام علی علیه‌السلام شهید شده است. دومی

محمد اصغر که در جنگ شوشتر یا در کربلا شهید شده است و مؤلف *عمدة الطالب* گفته که وی به سن بلوغ نرسیده است. پس روشن شد که شوهر ام‌کلثوم محمد اکبر است و این از قاضی پنهان مانده و گمان کرده که جعفر تنها یک محمد داشته و از این رو قول به شهادت او در شوشتر را ترجیح داده است.»[۱۲۹]

مشکل دوم این خبر این است که عبدالله‌بن جعفر، همسر حضرت زینب علیهاالسلام، خواهر ام‌کلثوم بوده و نمی‌توانسته در زمان یاد شده همسر ام‌کلثوم هم باشد، مگر اینکه حضرت زینب را طلاق داده باشد؛ زیرا جمع بین دو خواهر در اسلام حرام است. با توجه به تأکید برخی منابع بر اینکه ام‌کلثوم هنگام مرگ همسر عبدالله‌بن جعفر بوده،[۱۳۰] می‌توان احتمال جدی داد که ممکن است حضرت زینب علیهاالسلام پیش‌تر از دنیا رفته باشد و ام‌کلثوم همسر عبدالله شده باشد و مورخان و تراجم‌نویسان به دلیل تشابه نامها تمام وقایع و حوادث مربوط به ام‌کلثوم را زیر نام حضرت زینب علیهاالسلام آورده باشند. این احتمال را سخن مؤلف *اعلام النساء*[۱۳۱] که مرگ ام‌کلثوم را چهار ماه پس از بازگشت کاروان اسرا از شام می‌داند، تأیید می‌کند.

وفات

برخی منابع خبر داده‌اند که سعیدبن عاص اموی نیز از ام‌کلثوم خواستگاری کرد که امام حسن علیه‌السلام راضی و امام حسین علیه‌السلام ناراضی بود و سعید از خواسته خود منصرف شد.[۱۳۲] منابع در تاریخ وفات او اختلاف دارند. برخی وفات او را حدود سال پنجاه هجری دانسته‌اند.[۱۳۳]

به نوشته سیدمحسن امین، وی در دوران سلطنت معاویه و امارت سعیدبن عاص بر مدینه و قبل از سال پنجاه و چهار هجری وفات یافته است[۱۳۴] چنان که پیش‌تر اشاره شد، مؤلف *اعلام النساء* ولادت او را سال ششم هجری و وفات او را چهار ماه پس از بازگشت کاروان اسرا از شام دانسته است.[۱۳۵]

پی‌نوشتها:

۱. المروزی، القاضی النسابة اسماعیل المروزی الازوارقانی، ***الفخری فی انساب الطالبین***، تحقیق السیدمهدی الرجائی، ط۱، مکتبة النجفی، قم، ۱۴۰۹ق، ص۲۴۵ـ۲۴۷.

۲. ابن‌سعد، محمد کاتب الواقدی(م۲۳۰ق)، ***الطبقات الکبری***، دار صادر، بیروت، بی‌تا، ج۸، ص۴۶۳؛ الدولابی، ابوبشر احمد بن حماد(م۳۱۰ق)، ***الذریة الطاهرة***، تحقیق،سعد المبارک حسن، ط۱، دارالسلفیة، کویت۱۴۰۷، ص۱۱۳ـ۱۱۸؛ العلوی، علی بن محمد العلوی العمری النسابه(م۵ق)، ***المجدی فی انساب الطالبیین***، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، ط۱، مکتبة المرعشی، قم، ۱۴۰۹، ص۱۱؛ البلاذری، احمدبن یحیی(م۲۷۹ق)، ***نساب الاشراف***، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ط ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م، ج۲، ص۴۱۱؛ الشیخ المفید، محمدبن‌نعمان، ***الا رشاد***،تحقیق موسسة آل‌البیت لتحقیق‌التراث، ط ۱، دارالمفید، قم بی‌تا، ج۱، ص۳۵۴؛ ابن‌حزم، ابومحمد علی بن احمد بن حزم الاندلسی(م۴۵۶ق)، تحقیق لجنة من العلماء، ط ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م؛ ***جمهرة انساب العرب***، ص۳۷؛ طبری، محمدبن جریر(م۳۱۰ق)، ***تاریخ الرسل و الامم والملوک***، تحقیق لجنة من العلماء، موسسة الاعلمی، بیروت، بی‌تا، ج۴، ص۱۱۸؛ الیعقوبی، احمدبن واضح(م۲۸۲ق)، ***تاریخ الیعقوبی***، دار صادر، بیروت، بی‌تا، ج۲، ص۲۱۳؛ المسعودی، علی‌بن الحسین(م۳۴۶ق)، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، ط۲، دارالهجرة، ۱۳۶۳ش، ۱۹۶۵م، قم، ج۳، ص۶۳؛ البغدادی، محمدبن حبیب(م۲۴۵ق)، ***المنمق***، تحقیق خورشید احمد فاروق، بی‌تا، بی‌جا، ص۴۲۶؛ بخاری، محمدبن اسماعیل(م۲۵۶ق)، دارالفکر، طبع بالافست من طبعة دارالطباعة باستانبول، بیروت، ۱۴۰۱ق(۸ جلد)؛ ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی‌بن الحسن(م۵۷۱ق)، ***تاریخ دمشق***، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م، ج۳، ص۱۷۹.

۳. کلینی، محمدبن یعقوب(م۳۲۸ق)، ***الکافی***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ط۳، دارالکتب الاسلامیة، طهران، ۱۳۶۷ش، ج۶، ص۱۱۵؛ الطوسی، محمدبن الحسن(م۴۶۰ق)، ***تهذیب الاحکام***، تحقیق السید حسن الموسوی الخرسان، ط۴، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵، ج۶، ص۱۶۱؛ البحرانی، الشیخ یوسف(م۱۱۸۶ق)، ***الحدائق الناضرة(۲۵ ج)***، تحقیق محمد تقی ایروانی، نشر جماعة المدرسین، قم، بی‌تا، ج۲۵، ص۵۲۸؛ الحر العاملی، محمدبن حسن(م۱۱۰۴ق)، ***وسائل الشیعة***، تحقیق موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث(۳۰ج)، ط۳، موسسة آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴ق، ج۱۵، ص۴۵۷ـ۴۵۸؛ الامام الشافعی، محمدبن ادریس(م۲۰۴ق)،***کتاب الام(۸ج)***، ط۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م، ج۷، ص۱۸۲؛ السرخسی، شمس‌الدین محمدبن احمد(م۴۸۳ق)، ***المبسوط فی الفقه و التشریع***، تحقیق جمع من الافاضل، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج۶ ص۳۶؛ النجفی، محمدبن حسن(م۱۲۶۶ق)، ***جواهر الکلام***، تحقیق شیخ محمد قوچانی، ط۲، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ش، ج۱۲، ص۸۰؛ المحقق الحلی، ابوالقاسم جعفربن الحسن(م۶۷۶ق)، ***المعتبرفی شرح المختصر***، تحقیق لجنة التحقیق باشراف الشیخ ناصر المکارم، موسسة السیدالشهداء، قم، ۱۳۶۴ش، ج۲، ص۳۵۴؛ الشهید الثانی، زین‌الدین‌بن علی(م۹۶۵ق)، ***مسالک الافهام***، ط۱، موسسة النشر المعارف الاسلامیة، قم،۱۴۱۶ق، ج۱۳، ص۲۷۰؛ الطباطبایی، السیدعلی(م۱۲۳۱ق)، ***ریاض المسائل(ط ق حجریه)***، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۳۸۰ و منابع دیگر فقهی و روایی فریقین.

۴. العلوی النسابة، پیشین، ص۱۲؛ ابن طقطقی، الشریف محمدبن الطقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، تحقیق السیدمهدی الرجایی، ط۱، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۸ق، ۱۳۷۶ش، ص۵۸.
۵. العلوی النسابة، پیشین، ص۱۲.
۶. الشیخ المفید، پیشین، ج۱، ص۳۵۴؛ الطبرسی، الفضل‌بن الحسن(م۵۴۸ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تحقیق موسسة آل البیت لاحیاء التراث، ط۱،موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۷ق، ص۲۰۳.
۷. الیعقوبی، پیشین، ج۲، ص۲۱۳.
۸. الرحمانی الهمدانی، احمد، *فاطمة الزهراء بهجه قلب المصطفی*، المنیر للطباعة و النشر، بی‌جا، ۱۴۲۰ق، ص۶۳۵؛ الشاکری، حسین(معاصر)، *العقیلة و الفواطم*، ناشر المؤلف، قم، ۱۴۲۱ق(چاپخانه ستاره)، ص۸؛ همو، موسوعة المصطفی والعترة، *فاطمه الزهراء*، ط۱، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۷ق، ص۱۴۸.
۹. الریشهری، محمد المحمدی(معاصر)، *موسوعة الامام علی‌بن ابی‌طالب فی الکتاب والسنة والتاریخ*، بمساعدة السیدمحمدکاظم الطباطبایی- محمود الطباطبایی‌نژاد، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۱۲۶؛ الغروی، الشیخ محمدهادی(معاصر)، *السیدة زینب فی تاریخ الاسلام*، ص۱۷؛ نصر الجهضمی و دیگران، *تاریخ اهل‌البیت(بروایه کبار المحدثین و المؤرخین)*، تحقیق السیدمحمدرضا الحسینی، ط۱، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۰ق، ص۵۳.
۱۰. ابن‌اسحاق، محمد، *السیرة النبویة*، تحقیق محمد حمیدالله، معهد الدراسات و الابحاث للتعریفه دمشق، بی‌تا، ج۵، ص۲۳۱؛ ذهبی، شمس‌الدین(م۷۴۸ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنووط- ابراهیم الزبیق،ط۹، موسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۵۰۰.
۱۱. *موسوعة الامام علی‌بن ابی‌طالب*، ج۱، ص۱۲۶؛ دخیل، علی محمدعلی، *اعلام النساء*، ط۳، الدارالاسلامیة، بیروت،۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م، ص۲۳۸؛ الذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، پیشین، ج۳، ص۵۰۰.
۱۲. الرحمانی الهمدانی، *فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی*، پیشین، ص۶۳۵.
۱۳. همان؛ الشاکری، پیشین، ص۱۴۸؛ الرحمانی الهمدانی، احمد، *فاطمة زهراء شادمانی دل پیامبر*، ترجمه سیدحسین افتخارزاده، بی‌تا، بی‌جا، ۱۳۷۳ش، ص۹۱۸؛ القزوینی، السیدمحمدکاظم، *فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد*، دارالانصار، بی‌جا، ۱۴۲۲ق، ص۱۶۹-۱۷۰.
۱۴. الصدوق، علی‌بن‌حسین(م۳۸۱ق)، *علل الشرایع*، تحقیق السیدمحمدصادق بحرالعلوم، منشورات المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۶م، ج۱، ص۱۸۵.
۱۵. الغروی، پیشین، ص۱۸.
۱۶. الیعقوبی، پیشین، ج۲، ص۲۱۳.
۱۷. البلاذری، پیشین، ج۲، ص۴۱۱-۴۱۴.
۱۸. ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالله‌بن مسلم(م۲۸۲ق)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، ط۱، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷۳ ش، ص۲۱۰-۲۱۱.
۱۹. طبری، پیشین، ج۴، ص۱۱۸.
۲۰. المسعودی، پیشین، ج۳، ص۶۳-۶۴.
۲۱. البلخی، ابوزید احمدبن سهل(م۳۲۲ق)، *البدء والتاریخ*، وضع الحواشی، خلیل عمران المنصور، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۷م، ج۲، ص۱۴۵-۱۴۶.

۲۲. الشیخ المفید، پیشین، ج۱، ص۳۵۴.
۲۳. سبطابن الجوزی، *تذکرة الخواص*، الشریف المرتضی، قم، ۱۴۱۸ق، ۱۳۷۶ش، ص۵۷.
۲۴. العلوی النسابه، پیشین،ص۱۱.
۲۵. ابن طقطقی، پیشین،ص۵۹ـ۶۰
۲۶. همان.
۲۷. الزبیری، ابوعبدالله المصعب(م۲۳۶)، *نسب قریش و اخبارها*، تحقیق لیفی بروفنسال، ط۳، دارالمعارف، قاهره، بی‌تا، ج۱، ص۱۶.
۲۸. الامین، السیدمحسن(م۱۳۷۱ق)، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن‌الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا، ج۳، ص۴۸۴ـ۴۸۵.
۲۹. الزبیری، همان.
۳۰. همان؛ البغدادی، محمدبن حبیب(م۲۴۵ق)، *المحبر*، ورقه الاصل الخطیة، نسخه خطی ۴/ب، ص۵۶ـ۵۷.
۳۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به الامین، *اعیان الشیعة*، پیشین، ج۱، ص۳۲۷؛ و ج۳، ص۴۸۳ـ۴۸۵، ذیل شماره های ۱۴۲۸،۱۴۲۷ و ۱۴۲۹.
۳۲. الانصاری، محمدبن ابی‌بکر التاهسانی(مق۷ق)، *الجوهرة فی نسب النبی و اصحابه*، تحقیق دکتر محمد التونجی، ط۱، مکتبة النوری، دمشق، ۱۴۰۲ق، ص۲۸۶.
۳۳. کلینی، پیشین، ج۵، ص۳۴۶.
۳۴. الطوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج۸، ص۱۶۱؛ و ج۹، ص۳۶۲.
۳۵. الطوسی، محمدبن‌الحسن، *الاستبصارفیما اختلف من الاخبار*، تحقیق السیدحسن الموسوی الخرسان، ط۴، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش، ج۳، ص۳۶۵.
۳۶. *بخاری*، پیشین، جزء ۱۰، ص۲، ح۲۶۶۸.
۳۷. الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق(م۲۱۱ق)، *المصنف*، تحقیق حبیب‌الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی، بی‌تا، بی‌جا، ج۶، ص۱۶۳.
۳۸. البیهقی، احمدبن الحسین‌بن علی،(م۴۵۸ق)، دارالفکر، بیروت، بی‌تا، ج۷، ص۱۶۷.
۳۹. ابن‌اسحاق، پیشین، ج۵، ص۲۳۱ـ۲۳۲.
۴۰. ابن‌سعد، پیشین، ج۸، ص۴۶۳.
۴۱. البلاذری، پیشین، ج۲، ص۴۱۱.
۴۲. الزبیری، پیشین، ج۱، ص۱۳.
۴۳. زبیربن بکار، *جمهرة نسب قریش و اخبارها*، تحقیق محمود شاکر، قاهره، ۱۳۸۱ق، ص۷۸۲.
۴۴. العلوی النسابه، پیشین،ص۱۷.
۴۵. ابن‌طقطقی، پیشین، ص۵۸.
۴۶. السیدالمرتضی(م۴۳۶ق)، *رسائل*، تحقیق سیداحمد الحسینی، اعداد سیدمهدی الرجایی، دارالقرآن، قم، ۱۴۰۵ق، ج۳، ص۱۴۸ـ۱۵۰.
۴۷. *الشافی فی الامامه*، تحقیق سیدبدالزهراء الخطیب، ط۲، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص۲۷۲ـ ۲۷۳.
۴۸. الطبرسی، پیشین، ج۱، ص۳۹۷.
۴۹. الشیخ المفید، محمد بن نعمان(م۴۱۳ق)، *المسائل العکبریة*، ط۲، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م، ص۶۰ـ۶۲.

۵۰. مجلسی، محمدباقر(م۱۱۱۱ق)، *بحارالانوار*، ط۲، موسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج۴۲، ص۹۳.
۵۱. البغدادی، *المنمق*، ص۸۹، ۳۰۱، ۴۲۶.
۵۲. الدولابی، پیشین، ص۱۱۳ـ۱۱۸.
۵۳. القاضی النعمان، ابوحنیفه نعمان‌بن محمد التمیمی المغربی(م۳۶۳ق)، *شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار*، تحقیق السیدمحمدالحسینی الجلالی، ط۲، موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۵۰۶.
۵۴. ابن‌اثیر، عزالدین علی‌بن ابی‌الکرم(م۶۳۰ق)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، اسماعیلیان، تهران، بی‌تا، ج۵، ص۶۱۵.
۵۵. ابن‌حجر، احمدعلی‌بن حجر العسقلانی(م۸۶۲ق)، *الاصابة*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالموجود الشیخ علی محمد معوض، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م، ج۸، ص۴۴۵.
۵۶.ابن قتیبه، پیشین، ص۷۹.
۵۷. الامین، السیدمحسن، ج۳، ص۴۸۴.
۵۸. الیعقوبی، پیشین، ج۲، ص۱۴۹.
۵۹. طبری، پیشین، ج۳، ص۲۷۰.
۶۰. ابن‌اثیر، عزالدین علی‌بن ابی‌الکرم(م۶۳۰ق)، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر ـ دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م، ج۲، ص۵۳۷.
۶۱. ابن‌جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا ـ مصطفی عبدالقادر عطا، مراجعه، نعیم زرزور، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۲م، ج۱، ص۴۴۱، و ج۲، ص۵.
۶۲. طبری، پیشین، ج۳، ص۲۷۰.
۶۳. ابن اسحاق، پیشین،ج۵، ص۲۳۱ـ۲۳۳؛ ابن کثیر، الحافظ ابوالفداء اسماعیل‌بن کثیر الدمشقی(م۷۷۴ق)؛ *البدایة والنهایة*، تحقیق علی شیری، ط۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج۷، ص۱۵۷و دیگر منابع یاد شده در متن.
۶۴. الیعقوبی، پیشین، ج۲، ص۱۴۹؛ طبری، پیشین، ج۳، ص۱۶۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، پیشین، ج۲، ص۵۳۷.
۶۵. ابن اسحاق، پیشین، ج۵، ص۲۳۱ـ ۲۳۳؛ نیز نک، ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، ط۱، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۶ق، ج۴، ص۵۸۲، ۶۱۱ و منابع دیگر. به ویژه با ابن‌اسحاق و ابن‌سعد مقایسه کنید.
۶۶. کلینی، پیشین، ج۵، ص۳۴۶.
۶۷. ابن‌اسحاق، پیشین، ج۵، ص۲۳۱ـ ۲۳۳؛ البلاذری، پیشین، ج۲، ص۴۱۱؛ الحاکم، محمدبن محمد الحاکم النیسابوری(م۴۰۵ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج۳، ص۱۴۲؛ البیهقی، پیشین، ج۷، ص۶۳ـ۶۴ و ص۱۱۴؛ الیعقوبی، پیشین، ج۲، ص۱۴۹؛ العلوی النسابة، پیشین، ص۸۲؛ مجلسی، ج۲۵، ص۲۳۶؛ الحرالعاملی، پیشین، ج۲۰، ص۳۸. منابع شیعه روایت را از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل کرده‌اند.
۶۸. نقدی، شیخ جعفر(م۱۳۷۰ق)، *الانوار العلویة و الاسرار المرتضویه*، ط۲، مکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ق،ص۴۳۵.
۶۹. دهکده‌ای نزدیک بغداد.

۷۰. تهرانی، الشیخ محمدمحسن آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ط۳، درالاضواء، بیروت، بی‌تا، ج۱۱، ص۱۴۶، ش۹۱۲.
۷۱. همان، ج۱۵، ص۲۲۳، ش۱۴۶۰.
۷۲. همان، ج۱۷، ص۲۱۴، ش۱۱۶۴.
۷۳. همان، ج۱۸، ص۱۶۸.
۷۴. همان، ج۱۰، ص۱۷۵، ذیل ش۳۵۶.
۷۵. همان، ج۴، ص۱۷۲ و ج۱۱، ص۱۴۶.
۷۶. همان، سراسر کتاب به ویژه ص۱۱۶ـ۱۳۲.
۷۷. السیدالمرتضی، *رسائل*، پیشین، ج۳، ص۱۵۰.
۷۸. المغربی، القاضی نعمان‌بن محمدبن المنصور(م۳۶۳ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف‌بن علی‌اصغر فیضی، دارالمعارف، بیروت، ۱۳۸۳ق، ۱۹۶۳م، ج۲، ص۲۰۰.
۷۹. الشیخ المفید، *المسائل العکبریة*، پیشین، ص۶۰ـ۶۲.
۸۰. السیدالمرتضی، *الشافی فی الامامة*، پیشین، ج۳، ص۲۷۲ـ۲۷۳؛ همو، *رسائل*، ج۳، ص۱۴۸ـ۱۴۹.
۸۱. الطوسی، محمدبن‌الحسن(م۴۶۰ق)، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج۸، ص۱۶۱ و ج۹، ص ۳۶۲؛ نیز، الاستبصار، پیشین، ج۳، ص ۳۶۵.
۸۲. الطبرسی، پیشین، ج۱، ص۳۹.
۸۳. العلوی النسابة، پیشین، ص۱۷.
۸۴. الشیخ المفید، *المسائل العکبریات*، پیشین، ص۶۰ـ۶۲.
۸۵. السید المرتضی، *الشافی فی الامامة*، پیشین، ج۳، ص۲۷۲ـ ۲۷۳؛ همو، *رسائل*، پیشین، ج۳، ص۱۴۸ـ۱۴۹.
۸۶. همان، ج۳، ص۱۵۰.
۸۷. منابع پیشین به ویژه: الموسوی، سیدناصر حسین، *افحام الاعداء والخصوم بتکذیب ماافتروه علی سیدتنا ام‌کلثوم*، اصدار و تقدیم، محمدهادی امینی، مکتبه نینوی، تهران، بی‌تا، سراسر کتاب.
۸۸. ابن شهر آشوب، محمدبن علی(م۵۸۸ق)، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف، مکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۶ق، ۱۹۵۶م، ج۳، ص۳۴۹. از قول ابو محمد نوبختی آورده است.
۸۹. العلوی النسابه، پیشین، ص۱۷؛ الراوندی، قطب‌الدین (م۵۷۳ ق)، *الخرائج والجرایح*، تحقیق مؤسسه الامام المهدی، ط۱، مؤسسة الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۸۲۶؛ مجلسی، پیشین، ج۴۲، ص۸۸؛ بحرانی، مدینة‌المعاجز، پیشین، ج۳، ص۲۰۳؛ التبریزی، المولی علی‌بن احمد القراچه داغی(م۱۳۱۰ق)، *اللمعة البیضاء*، تحقیق سیدهاشم میلانی، ط۱، موسسه الهادی، قم، ۱۴۱۸ق، ص۲۸۰. نقدی، پیشین، ص۴۳۵.
۹۰. همان، ص۴۳۶.
۹۱. التبریزی، پیشین، ص۲۸۰.
۹۲. ابن‌سعد، پیشین، ج۸، ص۴۶۳؛ البلاذری، پیشین، ج۲، ص۴۱۱؛ العلوی النسابة، پیشین، ص۱۷؛ ابن‌طقطقی، پیشین، ص۵۸؛ زبیربن بکار، پیشین، ص۷۸۲؛ البغدادی، *المنمق*، پیشین، ص۸۹؛ الزبیری، پیشین، ص۴۱؛ ابن‌عساکر، پیشین، ج۱۹، ص۴۸۲.
۹۳. ابن‌سعد، پیشین، ج۵، ص۱۷۱.
۹۴. البغدادی، المحبر، پیشین، ص۵۴ـ۵۵؛ ابن‌عساکر، پیشین، ج۱۹، ص۴۸۲.

۹۵. الطوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج۹، ص۳۶۲؛ الحر العاملی، پیشین، ج۲۶، ص۳۱۴؛ الدارمی، ابومحمد عبدالله‌بن بهرام(م۲۵۵ق)، *سنن الدارمی*، مطبعة الاعتدال، دمشق، بعنایه محمد احمد دهمان، ۱۳۴۹ق، ج۲، ص۳۷۹؛ الحاکم النیسابوری، پیشین، ج۴، ص۳۴۶ (هذا حدیث صحیح و لم یخرجاه)؛ الدارقطنی، علی‌بن عمر(م۳۸۵ق)، *السنن*، تحقیق مجدی‌بن منصور الشوری، ط۱، دارالکتب الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م، ج۴، ص۴۰؛ البیهقی، پیشین، ج۶، ص۲۲۲.

۹۶. الشهید الثانی، پیشین، ج۱۳، ص۲۷۰؛ النجفی، پیشین، ج۳۹، ص۳۰۸؛ الفاضل الهندی، بهاءالدین محمدبن الحسن الاصفهانی(م۱۱۷۳ق)، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ق، *کشف اللثام*، ج۲، ص۳۱۲؛ الامام مالک‌بن انس(م۱۷۹ق)، *المدونة الکبری*، مطبعة السعادة، مصر، بی‌تا، بی‌جا، ج۳، ص۳۸۵؛ ابن‌قدامه، عبدالله‌بن محمد الحنبلی(م۶۲۰ق)، *المغنی*، تحقیق جماعة من‌العلماء، دارالکتاب العربی، بیروت، بی‌تا، ج۷، ص۱۸۷؛ ابن‌قدامه، عبدالرحمن(م۶۷۲ق)، *الشرح الکبیر(۱۲ ج)*، دارالکتاب العربی، بیروت، بی‌تا، ج۷، ص۱۵۶.

۹۷. البغدادی، المنمق، ص۳۱۰.

۹۸. منابع فقهی شماره قبل؛ الطباطبایی، پیشین، ج۲، ص۳۸۰؛ النراقی، احمدبن محمد مهدی(م۱۲۴۵ق)، *مستند الشیعة(ط ج)*، تحقیق موسسة آل البیت لاحیاء التراث، ط۱، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۹ق، ج۱۹، ص۴۵۲ و منابع دیگر.

۹۹. الحر العاملی، پیشین، ج۲، ص۸۱۱؛ النوری، المیرزا حسین(م۱۳۲۰ق)، *مستدرک الوسائل*، تحقیق موسسة آل‌البیت لاحیاء التراث(۱۸ج)، ط۲،ع آل البیت، قم، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۲۷۹؛ مجلسی، پیشین، ج۷۸، ص۳۸۲؛ الطوسی، محمد بن الحسن، *الخلاف*، تحقیق سیدعلی الخراسانی ـ سیدجواد شهرستانی ـ شیخ‌محمد نجفی، ط۱، موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۷۲۲؛ النسایی، احمدبن شعیب(م۳۰۳ق)، *السنن الکبری*، ط۱، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ق، ۱۹۳۰م، ج۴، ص۷۱؛ الدارقطنی، پیشین، ج۲، ص۶۶؛ الصنعانی، پیشین، ج۳، ص۴۵۶؛ البیهقی، پیشین، ج۴، ص۳۳؛ احمدبن حنبل(م۲۴۱ق)، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق الدکتر وصی‌الله‌بن محمد عباس، ط۱، دارالخانی، ریاض، بی‌تا، ج۱، ص۱۴۰.

۱۰۰. ابن‌حجر، احمدبن علی العسقلانی(م۸۵۲ق)، *التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر*، دارالفکر، بیروت، بی‌تا، ج۵، ص۲۷۶.

۱۰۱. النووی، محی الدین بن شرف(م۶۷۶ق)، *صحیح مسلم بشرح النووی*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م، ج۵، ص۲۲۴.

۱۰۲. الطوسی، *الخلاف*، پیشین، ج۱، ص۷۲۲؛ العلامه الحلی، الحسن‌بن یوسف(م۷۲۶ق)، *مختلف الشیعة*، تحقیق موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ط۲، ج۲، ص۳۰۸؛ همو، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، تحقیق قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیة، ط۱، موسسة الطبع و النشر فی الآستانة الرضویة، مشهد، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۴۵۷؛ المحقق الحلی، *المعتبر*، پیشین، ج۲، ص۳۵۴؛ النجفی، ج۱۲، ص۸۰؛ *الفاضل الهندی*، ج۱، ص۱۲۷ و ج۲، ص۳۳۹؛ الهمدانی، آقا رضا(م۱۳۲۲ق)، *مصباح الفقیه(ط ق)*، منشورات مکتبه الصدر، تهران، بی‌تا، ج۲، ص۵۰۶.

۱۰۳. الشربینی، محمد الخطیب(م۹۷۷ق)، *مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج(۴ج)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م، ج۱، ص۳۴۸؛ الدمیاطی، السید البکری(م۱۳۱۰ق)، *اعانة*

الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین،ط۱، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م، ج۲، ص۱۵۳؛ السرخسی، شمس الدین(م۴۸۳ق)، *المبسوط*، تحقیق جمع من الافاضل(۳۰ج)، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۶۵؛ ابن قدامه، *المغنی*، پیشین، ج۲، ص۳۶۷ و ۳۹۵.
۱۰۴. الشوکانی، محمد بن علی الزبیدی(م۱۲۵۵ق)، *نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار فی شرح منتقی الاخبار(۹ج)*، دارالجیل، بیروت، ج۴، ص۱۱۰.
۱۰۵. النوری، پیشین، ج۲، ص۲۷۹.
۱۰۶. الحر العاملی، پیشین، ج۲، ص۸۱۱.
۱۰۷. النسایی، پیشین، ج۴، ص۷۱؛ الدارقطنی، پیشین، ج۲، ص۶۶؛ البیهقی، پیشین، ج۴، ص۳۳ و بسیاری از منابع دیگر.
۱۰۸. الکلینی، پیشین، ج۶، ص۱۱۵؛ الطوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج۸، ص۱۶۱؛ الطوسی، *الاستبصار*، پیشین، ج۳، ص۳۵۲؛ النوری،پیشین، ج۱۵، ص۳۶۵؛ مجلسی، پیشین، ج۱۰۱، ص۱۹۱؛ البیهقی، پیشین، ج۷، ص۴۳۶؛ الصنعانی، پیشین، ج۷، ص۳۰؛ المتقی الهندی، علی بن حسام‌الدین(م۹۷۵ق)، *کنز العمال*، تحقیق الشیخ بکری حیانی ـ الشیخ صفوه السقا، موسسة الرسالة، بیروت، بی‌تا، ج۹، ص۶۹۴
۱۰۹. البحرانی، پیشین، ج۲۵، ص۵۲۸؛ الامام الشافعی، *کتاب الام*، پیشین، ج۷، ص۱۸۲؛ السرخسی، پیشین، ج۶، ص۳۶.
۱۱۰. علامه حلی(م۷۲۶ق)، *تذکرة الفقهاء(۲ج)*، ط ق، المکتبة الرضویة لاحیاء آثار الجعفریة، تهران، بی‌تا، ج۲، ص۶۰۴؛ الشهید الثانی، پیشین، ج۷، ص۴۰۹؛ البهوتی، منصوربن یونس الحنبلی(م۱۰۵۱ق)، *کشاف القناع*، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت،، ۱۴۱۸، ج۵، ص۷۵؛ ابن‌نجیم، زین‌الدین‌بن ابراهیم‌بن محمدالمصری الحنفی(م۹۷۰ق/۱۵۶۳م)، *البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق*، تحقیق الشیخ زکریا عمیرات، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸، ج۳، ص۲۲۹.
۱۱۱. الحر العاملی، پیشین، ج۱۵، ص۱۹؛ البیهقی، پیشین، ج۷، ص۲۳۳؛ ابن‌قدامه، *المغنی*، پیشین، ج۸، ص۵؛ ابن‌قدامه، *الشرح الکبیر*، پیشین، ج۸، ص۵. البته در بسیاری از منابع تراجم و تاریخی این مطلب آمده است.
۱۱۲. المصعب الزبیری، پیشین، ص۷۸۷؛ طبری، پیشین، ج۴، ص۴۴۶؛ ابن‌اثیر، پیشین، ج۲، ص۳۱۲؛ ابن حبان، محمدبن حبان‌بن احمد البستی(م۳۵۴ق)، *کتاب الثقات*، ط۱، موسسة الکتب الثقافیة، بی‌جا، ۱۳۹۳ق، ج۲، ص۲۷۵؛ *موسوعة الامام علی بن ابی طالب*، ص۱۲۷؛ ابن ابی شیبه، عبد الله محمد العبسی الکوفی(م۲۳۵ق)، *المصنف*، تحقیق سعید محمد اللحام، ط۱، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹، ج۷، ص۲۷۲؛ الطوسی، *الخلاف*،پیشین، ج۳، ص۳۲۲؛ السرخسی، پیشین، ج۱۹، ص۱۶۳.
۱۱۳. ابن قدامه، *المغنی*، پیشین، ج۷، ص۳۸ و ۳۸۰؛ ابن قدامه، *الشرح الکبیر*، پیشین، ج۷، ص۳۸۶_۳۸۷؛ الکاشانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود الحلبی الحنفی(م۵۸۷ق/۱۱۹۶م)، *بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع*، ط۱، المکتبة الحیدریة، پاکستان، بی‌تا، ج۲، ص۲۴۰؛ البهوتی، پیشین، ج۵، ص۷۴.
۱۱۴. ابن ابی الحدید(م۶۵۶ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط۲، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۷م، افست قم، ۱۴۰۴ق، ج۱۹، ص۳۵۱.

۱۱۵. بخاری، پیشین، ج۳، ص۲۲۱ـ۲۲۲ و ج۵، ص۳۶؛ ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی(م۸۵۲ق)، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، ط۲، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا، ج۶، ص۵۹؛ المتقی الهندی، پیشین، ج۱۳، ص۶۲۳؛ الشامی، محمد بن یوسف صالحی(م۹۴۲ق)، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالموجود، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج۴، ص۲۲۰.

۱۱۶. طبری، پیشین، ج۳، ص۲۵۵؛ ابن‌عساکر، پیشین، ج۲۰، ص۲۷؛ ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل‌بن کثیر الدمشقی(م۷۷۴ق)، *البدایة والنهایة*، تحقیق علی شیری، ط۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸، ج۷، ص۱۴۷.

۱۱۷. العسکری، السیدمرتضی(م۱۴۲۸ق، ۱۳۸۶ش)، *عبدالله‌بن سبا*، ط۶، نشر التوحید، بی‌جا، ۱۴۱۳ق، ۱۹۹۲م، ج۲، ص۱۴۳ـ۱۴۴.

۱۱۸. ابن‌عساکر، پیشین، ج۱۹، ص۴۸۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، پیشین، ج۳، ص۵۰۲.

۱۱۹. ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، پیشین، ج۷، ص۱۵۳.

۱۲۰. همان، ج۸، ص۱۴.

۱۲۱. الاحمدی المیانجی، علی(معاصر)، *مواقف الشیعة*، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق، ج۲، ص۱۴۱. نیز نک: التستری، الشیخ محمد تقی(معاصر)، *قاموس الرجال*، ط۱، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق، ج۱۰، ص۴۷۲؛ ابن اعثم، ابومحمد احمدبن اعثم الکوفی(م حدود ۳۱۴ق/۹۲۶م، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ط۱، دارالاضواء، بیروت، ج۲، ص۲۹۹ـ۳۰۰.

۱۲۲. البغدادی، المحبر، پیشین، ص۵۳، ۵۶، ۴۳۵؛ الدولابی، پیشین، ص۶۲ و ۱۱۵؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج۳، ص۳۴۹؛ ابن‌اثیر(م۶۳۰ق)، *اسد الغابة فی معرفه الصحابة*، اسماعیلیان، تهران، بی‌تا، ج۴، ص۳۱۴ و ج۵، ص۶۱۴؛ ابن‌عساکر، پیشین، ج۳، ص۱۷۹؛ البیهقی، پیشین، ج۷، ص۷۰ـ۷۱؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، پیشین، ج۵، ص۳۱۴، ۳۳۰.

۱۲۳. ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف‌بن عبدالله القرطبی(م۴۶۳ق)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق الشیخ علی‌محمد معوض ـ الشیخ عادل احمد عبدالموجود، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م، ج۳، ص۱۶۱؛ ابن‌حجر، احمدبن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابه*، تحقیق الشیخ عادل احمد عبد الموجود- الشیخ علی محمد معوض، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م، ج۴، ص۶۱۹.

۱۲۴. البلاذری، پیشین، ج۲، ص۲۹۹ـ۳۰۰ و ج۳، ص۹۸.

۱۲۵. المسعودی، پیشین، ج۲، ص۳۱۵.

۱۲۶. ابن‌فندق، علی‌بن زید البیهقی(م۵۶۵ق)، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، تحقیق السیدمهدی الرجایی، مکتبه المرعشی النجفی، قم، بی‌تا، ج۱، ص۳۶۱ و ۳۹۶.

۱۲۷. المقریزی، تقی‌الدین احمدعلی(م۸۴۵ق)، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمدعبدالمحمید النمیسی، ط۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ق، ۱۹۹۹م، ج۵، ص۳۷۰.

۱۲۸. ابن‌حجر، *الاصابة*، پیشین، ج۶، ص۷.

۱۲۹. ابن‌معصوم، السیدعلی‌خان‌بن معصوم المدنی الشیرازی الحسینی(م۱۱۲۰ق)، *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعة*، ط۲، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۷ق، ص۱۸۵.

۱۳۰. زبیربن بکار، پیشین، ص۷۹۰ـ۷۹۲.

۱۳۱. دخیل، پیشین، ص۲۳۸_۲۴۷.
۱۳۲. ابن‌عساکر، پیشین، ج۲۱، ص ۱۳۰_۱۳۱؛ الذهبی، شمس‌الدین(م۷۴۸ق)، ***تاریخ الاسلام***، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط۱، دارالکتاب العربی، بیروت،۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م، ج۴، ص۲۲۷؛ همو، ***سیر اعلام النبلاء***، پیشین، ج۳، ص۴۴۶؛ ابن اثیر، ***اسد الغابة***، پیشین، ج۴، ص۳۱۳، ابن‌حجر، ***الأصابة***، پیشین، ج۸، ص۴۶۵؛ همو، ***البدایة و النهایة***، پیشین، ج۸، ص۹۳.
۱۳۳. الصفدی، صلاح‌الدین، ***الوافی بالوفیات(۲۴ ج)***، تحقیق احمد الارناؤت - ترکی مصطفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق، ۲۰۰۰م، ج۲۴، ص۲۷۲؛ ابن‌خلدون، عبدالرحمن(م۸۰۸ق)، ***العبر***، ج۵، ص۳۶۹.
۱۳۴. الامین، ***اعیان الشیعة***، پیشین، ج۳، ص۴۸۵.
۱۳۵. دخیل،پیشین، ص۲۳۸_ ۲۴۷.

